

Iran and Turkey's Cultural Diplomacy Challenges in Central Asia

Elaheh Koolae¹

Professor, Regional Studies Department, Faculty of Law & Political Science,
University of Tehran

Yousef Bagheri

Ph. D, Regional Studies Department, Faculty of Law & Political Science,
University of Tehran

(Date received: 29 June 2020 - Date approved: 6 November 2020)

Abstract

Introduction: After the disintegration of the USSR, Central Asia as an important part of this political system was exposed to serious changes and developments. Bankrupt economies, the persistence of outdated patterns and traditions of political action, and fragmented identity foundations plagued the Central Asian republics in the early 1990s. Regarding the issue of identity, during the Soviet era, Moscow worked to suppress the emergence of any ethnic (Turkish, Persian) or religious (Islamic) identities that would pose a threat to the ideology of Communism. But with the collapse of this union, the Central Asian republics were in a position in which Iran and Turkey were trying to use identity-based foreign policies to invest in new geographies.

In the meantime, the political elites of the Central Asian countries decided to accept the models presented by the international actors to get out of this impasse. The Islamic Republic of Iran and Turkey were two neighbors that were mentioned more than others in the minds of the leaders of these republics. Considering some common cultural-identity heritages of these two countries with these republics, both of these powers tried to penetrate this region by using cultural elements.

But the cultural policies of Tehran and Ankara gradually faced serious obstacles.

1. E-mail: ekolae@ut.ac.ir (Corresponding author)

Research Question: What is the main challenge facing the cultural diplomacy of Iran and Turkey in Central Asia?

Research Hypothesis: For Iran, the securitization of its cultural agendas and for Turkey, the whisper of Ottomanism and fear of Turkey's regional dominance is the main challenge for their cultural diplomacy toward Central Asia.

Methodology (and theoretical framework if there are): This research is applied based on purpose and descriptive based on data collection. Also, this research was done after the event. This means that the researcher studies the possible cause of the dependent variable and the independent and dependent variables that occurred in the past. In this article, Public and cultural diplomacy have been selected as the theoretical framework and will be explained subsequently.

Results and Discussion: With the collapse of the Soviet Union, the Central Asian republics underwent serious changes. The fundamental question is "Who am I?" Or, to be more precise, the identity crisis has been raised as an important challenge for these republics. Moscow could not give them a new identity, and therefore the identity crisis was formed in parallel with the political, economic, and security crises in the new republics. In this situation, these countries sought to create an identity from the very beginning of their independence, so that it would be a solid foundation for them to form a nation-state. The near horizon of these republics was Iran and Turkey, with whom they had identity and cultural affinity more than others. With the knowledge of the elites of the Islamic Republic of Iran and the Republic of Turkey about this loss, the revival and consolidation of cultural relations along with political, economic and security relations were put on the agenda of Tehran and Ankara. Iran entered into cultural relations with these republics based on categories such as cultural, linguistic (in a more limited dimension), religious and historical commonalities. But the main issue for Iran was the security perspective.

Turkey defined Central Asia as a land for its cultural influence due to some important factors such as extensive linguistic and religious commonalities and pursued diplomacy and cultural efforts towards this region in the 1990s. Turkey also faced challenges in the way of advancing its cultural policies. Turkish imperialism and the arrogance of Central Asian Turks is the key to understanding Turkey's cultural challenges in this region. Iran's cultural foreign policy officials should be aware of the sensitivities and security concerns of Central Asian leaders and remove the perception of "other" from Iran in all their cultural activities in these republics. To improve the status of

Iran's cultural diplomacy in Central Asia, this article suggests that Iran should follow strategies at three national, regional, and global levels.

Conclusion: With the collapse of the Soviet Union, the countries of Central Asia faced deep identity crises and were unable to establish their nation-states. Also the Central Asian republics were exposed to serious changes and developments. The basic question "Who am I?" Or to put it more precisely, the identity crisis has emerged as an important challenge for these republics. With these developments, the arena was available for actors like Iran and Turkey more than others. Because both Iran and Turkey had characteristics that made it possible for them to be active in Central Asia. However, due to the lack of proper understanding of the Central Asian environment, Iran and Turkey made some strategic mistakes. Ultimately, they failed to capitalize on the Central Asian identity crisis. However, Turkey was a little more successful compared to Iran.

Keywords: Central Asia, Iran, Turkey, Cultural Diplomacy, Collapse, Soviet Union, Cultural Heritage.

چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ایران و ترکیه در آسیای مرکزی

الهه کولایی^۱

استاد گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

یوسف باقری

دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۶)

چکیده

با فروپاشی اتحاد شوروی، آسیای مرکزی به‌عنوان پاره‌ای مهم از این نظام سیاسی، در معرض تغییر و تحولات جدی قرار گرفت. اقتصادهای ورشکسته، تداوم الگوها و سنت‌های فرسوده، کنش سیاسی و بنیان‌های هویتی از هم‌گسیخته، جمهوری‌های آسیای مرکزی را در همان ابتدای دهه ۱۹۹۰ دچار آشفتگی ساخت. جمع‌بندی نخبگان سیاسی این کشورها، استقبال از الگوهای پیشنهادی بازیگران خارجی برای برون‌رفت از این بن‌بست بود. جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دو همسایه‌ای بودند که بیشتر از دیگران به ذهن رهبران این جمهوری‌ها می‌آمدند. با توجه به پاره‌ای از میراث مشترک فرهنگی- هویتی این دو کشور با این جمهوری‌ها، هر دو قدرت با بهره‌گیری از چاشنی فرهنگ برای نفوذ بر این منطقه می‌کوشیدند. اما سیاست‌های فرهنگی تهران و آنکارا به تدریج با موانعی جدی روبه‌رو شد. در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که چالش مهم پیش روی دیپلماسی فرهنگی ایران و ترکیه در آسیای مرکزی چیست؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که برای ایران امنیتی شدن دستور کارهای فرهنگی این کشور و برای ترکیه زمزمه نوع‌ثمنی‌گری و هراس از تسلط منطقه‌ای ترکیه، چالش اساسی فراروی دیپلماسی فرهنگی آن در آسیای مرکزی است. به نظر می‌رسد در این دوره سی ساله در عرصه کنشگری فرهنگی دو کشور در آسیای مرکزی، سرانجام نتیجه آن، ناکامی نسبی بوده است. روش این نوشتار کیفی با رویکرد توصیفی- تحلیلی از نوع پس‌رویدادی و شیوه گردآوری داده‌ها بر اساس داده‌های استنادی و مجازی است.

واژگان اصلی: آسیای مرکزی، اتحاد شوروی، ایران، ترکیه، دیپلماسی فرهنگی، میراث فرهنگی.

۱. نویسنده مسئول: ekolae@ut.ac.ir

مقدمه

اهمیت آسیای مرکزی به دلیل بخشی از هارتلند اوراسیا بودن و منابع انرژی آن است و نقش آفرینی ایران و ترکیه در این منطقه را می‌توان در قالب بازی بزرگ جدید یا بازگشت به بازی بزرگ در آسیای مرکزی دانست. در همین زمینه، آیین‌های متعدد ژئوپلیتیکی بر برجستگی‌های آسیای مرکزی در چارچوب ژئواستراتژی و اقتصاد جهانی تأیید می‌کنند. برخی نویسندگان مانند مکیندر (Mackinder, 2004: 298-321) یا برژینسکی (۱۹۹۸) بر اهمیت هارتلند (بالکان اوراسیایی)^۱ به عنوان محور جهانی^۲ و فضایی ژئوپلیتیکی اشاره می‌کنند که توانایی و نفوذ را به کشوری می‌دهد که بر این منطقه غلبه یابد.

همچنین در سال‌های اخیر و بیشتر به سبب کشف منابع عظیم انرژی در منطقه و نیز به دلیل تحولات مربوط با امنیت جهانی و منطقه‌ای، خطوط فکری متعددی مفروض‌های مکیندر و برژینسکی را تقویت کرده‌اند. برخی نویسندگان استدلال می‌کنند انرژی آسیای مرکزی، این منطقه را به عرصه تنش میان دولت‌ها، رقابت میان شرکت‌ها و بازیگران منطقه‌ای تبدیل کرده است (Edwards, 2003: 83-89). به دنبال آن، قدرت‌های جهانی و شرکت‌های چندملیتی می‌خواهند در این رقابت بر سر انرژی حضور داشته باشند. دستیابی به منابع نفتی، مسیرهای خطوط لوله و کشاکش بر سر اینکه چه کسی باید آن خطوط را بسازد، همه در درون آن چیزی است که بسیاری از صاحب‌نظران «بازی بزرگ جدید» یا بازگشت به بازی بزرگ می‌نامند (Freire, 2010).

در چنین بازی بزرگی، ایران و ترکیه نیز نقش مهمی برای خویش دنبال می‌کنند. در دوره‌ای که اتحاد شوروی حضور داشت، مسکو می‌کوشید از رشد هویت‌های قومی (ترکی، فارسی) یا مذهبی (اسلامی) جلوگیری کند که می‌توانست ایدئولوژی کمونیسم را به چالش بکشد (Koolae and Nabavi, 2020: 176-178). اما با فروپاشی این اتحاد، جمهوری‌های آسیای مرکزی در شرایطی سربرآوردند که سیاست خارجی ایران و ترکیه با بهره‌گیری از عناصر هویتی در تلاش برای سرمایه‌گذاری بر یک جغرافیای جدید بودند. از این رو، به دلایل تاریخی، ایران حضور خود را برای دوره‌ای طولانی در آسیای مرکزی ضروری می‌داند (Suvankulov and Guc, 2012: 21-43). به سبب تهاجم روسیه تزاری و بعد گسترش شوروی در قرن بیستم، پیوندهای میان ایران و منطقه به شکل قابل ملاحظه‌ای تضعیف شد. همچنین پس از فروپاشی اتحاد شوروی و حضور آمریکا در جمهوری‌های برجا مانده از آن، سیاست خارجی ایران تا حد زیادی معطوف به رویارویی با محدودسازی کشور بوده است. بنابراین در دو دهه اخیر ایران برای بهبود روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با جمهوری‌های

1. The Eurasian Balkans

2. The World Axis

آسیای مرکزی تلاش کرده است. تمرکز این تلاش‌ها بر حوزه‌هایی بوده است که ایران میراث مشترک تاریخی، فرهنگی و زبانی داشته است (به‌ویژه با تاجیکستان و ازبکستان). مجموعه‌ای از الزام‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایران را ناچار به بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی خود در آسیای مرکزی کرده است.

ترکیه نیز تا زمان فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، به‌سبب سیاست‌های امنیتی خود که پیش‌تر متأثر از الزام‌های عصر جنگ سرد بود، هیچ راهبردی نسبت به آسیای مرکزی نداشت. در برابر به‌نظر می‌رسید افکار عمومی ترکیه بیشتر نسبت به جوامع ترکی^۱ در آسیای مرکزی که بیشتر به‌عنوان ملت ترکی^۲ انگاشته می‌شد، حساسیت نشان می‌داد. به هر روی پس از جنگ سرد، افکار عمومی و سیاست‌گذاران ترکیه به‌دنبال منافع بزرگ‌تری در منطقه هستند (Fiden, 2010: 81-82). برخورداری از پیوندهای مهم زبانی و مذهبی، بستر مناسبی برای پیشبرد دیپلماسی فرهنگی ترکیه در آسیای مرکزی برآورد می‌شد. از این‌رو، ترکیه از نخستین کشورهایی بود که در آغاز دهه ۱۹۹۰ جمهوری‌های آسیای مرکزی را به رسمیت شناخت. پدیدارشدن دولت‌های برادر،^۳ گاهی به جمهوری‌های ترک‌زبان^۴ اشاره دارد که موجی از بزرگ‌چین به موضوع جدید مباحث در حلقه‌های سیاسی ترکیه و رسانه‌های این کشور تبدیل شد (Hale, 2000: 188). اما آن خوش‌بینی آغازین نخبگان سیاسی ایران و ترکیه به تدریج رنگ باخت و سیاست‌های فرهنگی تهران و آنکارا در آسیای مرکزی به تدریج با موانع جدی روبه‌رو شد. در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش هستیم که مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی دیپلماسی فرهنگی ایران و ترکیه در آسیای مرکزی چیست؟ این پژوهش بر اساس هدف، کاربردی است و بر اساس گردآوری داده‌ها جنبه توصیفی دارد و پس‌رویدادی است، بدین معنا که پژوهشگر علت احتمالی متغیر وابسته را مطالعه می‌کند و متغیر مستقل و وابسته در گذشته رخ داده‌اند. همچنین این پژوهش وجوه مهمی از مقایسه دارد.

پیشینه پژوهش

در رویکردی آسیب‌شناسانه می‌توان مدعی شد که در مورد دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی کار جدی صورت نگرفته است. سه ویژگی غلبه نگرش امنیتی و مبتنی بر قدرت، غیرتطبیقی بودن و رویکرد این همان‌پنداری (درک آسیای مرکزی و قفقاز با همان عینکی که خاورمیانه مطالعه و درک می‌شود) آسیب بیشتر پژوهش‌های حوزه آسیای مرکزی و قفقاز

-
1. Turkish Communities
 2. Turkish Nation
 3. Brother States
 4. Turkish Republic

در این حوزه است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین آثار منتشرشده در ارتباط با این مقاله می‌پردازیم.

آلارانتا و سیلون (۲۰۲۲) در مقاله «ترکیه در آسیای مرکزی: امکانات و محدودیت‌های نقش بزرگ‌تر» نوشته‌اند جست‌وجوی بلندمدت ترکیه برای خودمختاری راهبردی، تغییر روابط قدرت جهانی و تمایل دولت‌های آسیای مرکزی برای تقویت سیاست‌های خارجی چندجانبه، این کشور را بر آن داشته تا با موفقیت فعالیت‌های خود را در آسیای مرکزی تشدید کند. از دهه ۱۹۹۰، ترکیه روابط فرهنگی، تجاری و دیپلماتیک خود را با کشورهای آسیای مرکزی گسترش داده است. نهاد هماهنگ‌کننده چندجانبه آن، یعنی شورای همکاری کشورهای ترک‌زبان، در حال نهادینه‌شدن بیشتر در سازمان کشورهای ترک‌زبان است. به نظر نویسندگان این مقاله توانایی بالقوه ترکیه برای به‌دست‌آوردن نقش بیشتر در منطقه محدود است. تعامل اقتصادی آن کم است و واکنش کشورهای آسیای مرکزی به تسلط طالبان در افغانستان نشان می‌دهد که روسیه و چین همچنان شریک‌های امنیتی در منطقه باقی می‌مانند. آنان به موضوع این مقاله نپرداخته‌اند، ولی در مورد ترکیه اطلاعات خوبی ارائه کرده‌اند. شارپو (۲۰۲۰) در مقاله «نقش دیپلماسی قدرت نرم ترکیه در توسعه کنونی آسیای مرکزی» به نقش و اهمیت دیپلماسی «قدرت نرم» ترکیه در توسعه آسیای مرکزی و تأثیر و اهمیت آن برای کشورهای منطقه می‌پردازد. او جهت‌گیری، سازوکارها و ابزارهای «قدرت نرم» را در سیاست خارجی ترکیه تحلیل می‌کند. همچنین تأثیر سیاست «قدرت نرم» ترکیه بر زندگی اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی مطالعه شده است. شارپو بر این باور است که برخلاف دیگر بازیگران ژئوپلیتیک فعال در آسیای مرکزی، ترکیه منابع مالی لازم برای دنبال کردن سیاست «قدرت نرم» را ندارد، اما نزدیکی زبانی و قومی-فرهنگی آن با اقوام ترک‌زبان غالب است.

شافر (۲۰۲۲) در مقاله «سیاست ایران در قبال قفقاز و آسیای مرکزی» می‌نویسد بسیاری از تحلیل‌ها در مورد سیاست خارجی ایران، هم بر موقعیت آن در رابطه با خاورمیانه و هم بر ادعای آن برای رهبری اسلامی شیعه متمرکز است. سیاست‌های تهران در مورد این کشورها، هسته سیاست خارجی ایران را به‌ویژه در مورد جنگ قره‌باغ نشان می‌دهد. او سیاست ایران در قفقاز و آسیای مرکزی را درهم‌تنیده با امنیت داخلی آن می‌داند، زیرا چندین گروه قومی اصلی ایران با قومیت‌های این کشورها ارتباط دارند. سیاست ایران در این کشورها بر اساس پنج عامل اصلی هدایت می‌شود: امنیت ملی ایران، جلوگیری از فعالیت ضددولتی اقلیت‌های آذربایجانی و ترکمنی ایران، روابط ایران با بازیگران دیگر، به‌ویژه ترکیه و روسیه، نقش رهبری و یکپارچگی ایران در مسیرهای جابه‌جایی و حمل‌ونقل و تجارت انرژی در منطقه و منافع

اقتصادی. شافر می‌افزاید بسیاری بر این باورند که ایدئولوژی دینی نقش مهمی در سیاست خارجی ایران دارد. او دغدغه اصلی ایران در روابط با منطقه، ارتقای امنیت ملی خود می‌داند. افه و آکورات (۲۰۱۱) در مقاله «قفقاز و آسیای مرکزی در سیاست خارجی ترکیه: زمان سیاست منطقه‌ای جدید فرا رسیده است» می‌نویسند پس از پایان جنگ سرد، ترکیه ناچار به تجدید ساختار مفهوم سیاست منطقه‌ای خود شد. از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ ترکیه کوشیده است سیاست منطقه‌ای فعالی را دنبال کند و مشکلات خود را با ایده تنش صفر با همسایگان حل کند. آن‌ها به مجموعه پیچیده‌ای از روابط اقتصادی سیاسی و فرهنگی ترکیه با کشورهای این منطقه اشاره می‌کنند. به نظر آن‌ها سیاست خارجی جدید ترکیه به تدریج هدف‌های متعادل‌تر و واقع بینانه‌تری را در آسیای مرکزی و قفقاز دنبال کرده است و به جای رقابت منطقه‌ای، تقویت روابط با منطقه از راه تداوم همکاری است. دهشیری و طاهری (۱۳۹۵) در مقاله «دیپلماسی آموزشی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی» بر ضرورت مبادله‌های آموزشی در راستای افزایش قدرت نرم توجه می‌کنند. به نظر آن‌ها که ایران می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی، زبان فارسی، پیشینه مشترک تمدنی و توان آموزش عالی کشور نسبت به برسازی تصویری مثبت از خود اقدام کند و دیپلماسی آموزشی خود را در منطقه آسیای مرکزی گسترش دهد.

سیمبر و مقیمی (۱۳۹۴) در مقاله «منافع ملی و شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» به نقش فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی و مزایای آن اشاره می‌کنند. از نظر آن‌ها مزایای دیپلماسی فرهنگی عبارت‌اند از روبه‌روشدن با مقاومت کمتر در جوامع مقصد، عاری‌بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه در کنار جذابیت، حضور جدی‌تر بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی. کیانی (۱۳۹۶) در مقاله «ایران و آسیای مرکزی: چشم‌اندازی فرهنگی» به نقش و اهمیت دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی به‌منظور پیشینه‌ساختن نفوذ دولت‌ها اشاره می‌کند و دیپلماسی عمومی را یکی از منابع قدرت نرم می‌داند. حق پناه و دیگران (۱۳۹۴) در کتاب «قدرت نرم ایران در آسیای مرکزی و قفقاز» اوراسیا را صحنه بازی بزرگ و رقابت شدید میان قدرت‌ها می‌دانند و بر این باور هستند که بسیاری از این قدرت‌ها برای تضمین منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت خویش از راه قدرت نرم می‌کوشند. در این میان، ایران ظرفیت عظیمی در عرصه قدرت نرم در آسیای مرکزی و قفقاز دارد، اما جایگاهی درخور ندارد.

وستنیچ (۲۰۱۴) در مقاله «آسیای مرکزی در تصور ژئوپلیتیکی ایران» روابط ایران با آسیای مرکزی به‌دنبال فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ را بررسی می‌کند. از نظر او دست‌کشیدن ایران از صدور انقلاب و حرکت به عمل‌گرایی، سطح همکاری با این منطقه را افزایش داد و ایران را تا حدی از انزوای بین‌المللی خارج کرد. او وضعیت ایران را در مسائل

مهم از آن نظر که دیپلماسی آسیای مرکزی آن را شکل می‌بخشد، واکاوی می‌کند. در مورد دیپلماسی فرهنگی، نویسنده پیوندهای فرهنگی را شکل‌دهنده بخشی از تصور ژئوپلیتیکی ایران می‌داند. به باور او ایران با اکو و مؤسسه فرهنگی اکو فرصت مناسبی برای پیشبرد دستور عمل فرهنگی خود در منطقه دارد. گودرزی و معبودی نژاد (۱۳۹۵) در مقاله «قدرت نرم ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز» سیاست‌های ترکیه برای ورود به حلقه بازیگران قدرت نرم در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در دوره به‌قدرت‌رسیدن حزب عدالت و توسعه در این کشور را بررسی می‌کنند. آن‌ها چگونگی سیاست‌های قدرت نرم این بازیگر در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی را تحلیل می‌کنند. آن‌ها بر واکاوی سیاست‌های فرهنگی ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و علت‌های ناکامی نسبی آن تمرکز دارند. از این‌رو ابتدا به چارچوب مفهومی، سپس به سیاست‌های فرهنگی ایران و ترکیه و در ادامه به علت‌های ناکامی رویکرد آنان می‌پردازند. کولایی و همکاران (۱۳۹۷) در کتاب «دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی» به بررسی این موضوع به عنوان جنبه‌ای از دیپلماسی عمومی پرداخته‌اند. نویسندگان با بررسی مفهوم دیپلماسی علمی، عملکرد آن را در متن سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار داده‌اند. بر اساس مطالعه انجام شده در این پژوهش، ایران از فرصت‌های موجود در این عرصه، بهره‌ای نبرده است.

چارچوب مفهومی: دیپلماسی عمومی، تمرکز بر دیپلماسی فرهنگی

اصطلاح دیپلماسی عمومی بیشترین ارتباط را با دیپلماسی فرهنگی دارد. در اثر جهانی‌شدن و پیامدهای آن، همه پدیده‌ها هویت سستی خود را از دست داد (Baylis and Steve, 2004: 25). از جمله این مفاهیم و هویت‌های تغییر یافته «دیپلماسی» است. با حرکت از دیپلماسی رسمی بر پایه زور و اجبار به دیپلماسی عمومی بر اساس اقناع روبه‌رو هستیم. دیپلماسی عمومی به برنامه‌های مورد حمایت دولت اشاره می‌کند که هدف از آن‌ها اطلاع‌رسانی یا در تأثیر قرارداد افکار عمومی در کشورهای دیگر است. ابزار اصلی آن نیز انتشار متن، تصویرهای متحرک، مبادله‌های فرهنگی، رادیو و تلویزیون و اینترنت است (Dehshiri, 2014). در تعریفی دیگر، دیپلماسی عمومی درک عمومی مردم کشور خارجی، انتقال پیام به آن‌ها، فعالیت با هدف تأثیرگذاری بر آن‌ها و توسعه گفت‌وگو میان شهروندان و نهادهای دو کشور در نظر گرفته شده که دستاورد آن تقویت منافع ملی است.

الف) کارکرد دیپلماسی عمومی

کارکرد دیپلماسی عمومی آن است که با هدف توسعه و صدور ارزش‌ها و هنجارهای ملی کشور، گروه‌های مردم و افراد مهم در خارج از کشور را جذب می‌کند. بر این اساس، به تدریج درک بهتری از کشور نزد گروه‌های مردمی شکل می‌گیرد. در نتیجه، تأثیرگذاری آن کشور

افزایش خواهد یافت. این تأثیرگذاری، زمینه‌ساز ایجاد موقعیت برتر در صحنه بین‌المللی و تأمین هدف‌ها و منافع ملی خواهد شد (Ghashghavi, 1389: 22). دیپلماسی عمومی می‌تواند به عرصه‌هایی وارد شود که پیش‌تر دیپلماسی سنتی قابلیت ورود به آن را نداشته است. دیپلماسی عمومی در خدمت منافع ملی یک کشور است و بیشتر می‌کوشد نفوذ و درک از کشور را افزایش دهد و پشتیبانان بیشتری را برای دیدگاه‌های کشور جذب کند.

ب) دیپلماسی فرهنگی

در درک واژه دیپلماسی فرهنگی توجه به واژگان فرهنگ و دیپلماسی که پایه این موضوع را تشکیل می‌دهند ضروری است. در عمل، واژه فرهنگ اغلب تنها با هنر، ادبیات و دیگر عناصر مشاهده‌پذیر^۱ فرهنگ پیوند خورده است. با وجود این، در بستر دیپلماسی فرهنگی، فرهنگ باید در حالت گسترده‌تر خود به‌عنوان «مجموعه‌ای از ویژگی‌های غیرمادی، مادی، ذهنی و احساسی از جامعه یا یک گروه اجتماعی» در نظر گرفته شود که «هنر و ادبیات، سبک‌های زندگی، راه‌های زندگی در کنار هم، نظام‌های ارزش، سنت‌ها و باورها را نیز در بر می‌گیرد» (UNESCO Universal Declaration on Cultural Diplomacy, 2001). واژه دیپلماسی، معانی متفاوتی در نظریه روابط بین‌الملل دارد. این واژه می‌تواند به خدمات دیپلماتیک یا خارجی ارتباط داشته باشد (به‌عنوان نهاد) یا به‌عنوان هم‌معنای سیاست خارجی به‌کار رود.

در این پژوهش واژه دیپلماسی در معنای سومی در نظر گرفته می‌شود: ابزاری برای اجرای سیاست خارجی از مسیر معانی صلح‌آمیز (Hamilton and Langhorne, 1995: 570). بر این اساس، دیپلماسی فرهنگی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها است که از سوی مقام‌های دیپلماسی یک کشور یا در هماهنگی با آنان انجام می‌شود. هدف این فعالیت‌ها در درجه نخست، تقویت منافع سیاست خارجی کشور در قلمرو دیپلماسی فرهنگی از راه تقویت مبادله‌های فرهنگی با کشور دیگر است.

پ) رابطه دیپلماسی عمومی با دیپلماسی فرهنگی

بیشتر فعالیت‌هایی که در چارچوب دیپلماسی فرهنگی شکل می‌گیرد، بر مردم بیگانه متمرکز است. از این رو می‌تواند به‌عنوان بخشی از دیپلماسی عمومی در نظر گرفته شود. با این حال، دیپلماسی فرهنگی با دیپلماسی عمومی یکی نیست. همه فعالیت‌هایی که در قلمرو دیپلماسی فرهنگی انجام می‌گیرند، به ضرورت در ارتباط با مردم کشور هدف نیست و نمی‌تواند بخشی از دیپلماسی عمومی برآورد شود. برای نمونه، مذاکره در مورد پیمان‌های بین‌المللی تنظیم‌کننده روابط فرهنگی میان کشورها، بخشی از دیپلماسی فرهنگی است. در همان حال، این کنش از

1. visible

سوی دیپلمات‌های یک کشور در رابطه با همتایانشان و نه در رابطه با مردم کشور هدف انجام می‌شود. از این رو، به سختی می‌توان آن را بخشی از دیپلماسی عمومی به‌شمار آورد. همچنین دیپلماسی عمومی نه تنها می‌تواند فعالیت‌های انجام‌شده در چارچوب دیپلماسی فرهنگی را شامل شود، بلکه می‌تواند فعالیت‌های دیگر حوزه‌های دیپلماسی را نیز دربرگیرد (Pajtinka, 2014: 101-102). در نتیجه، امروزه دیپلماسی فرهنگی بخش جدایی‌ناپذیر فعالیت‌های دیپلماتیک همه کشورهای است. هرچند این بعد دیپلماسی در دهه‌های اخیر اهمیت فزاینده‌ای یافته است، همچنان در حوزه فعالیت دیپلماتیک کشورها به آن توجه اندکی می‌شود، به‌ویژه در مقایسه با دیپلماسی اقتصادی و دفاعی.

دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی

آسیای مرکزی جایگاه مهمی در برداشت‌های ژئوپلیتیکی ایران داشته است. این موضوع نه‌تنها ناشی از یک ارتباط عمیق تاریخی، بلکه به‌دلیل «خانه مشترک اقوام آریایی بودن» آن است. این پیوند تاریخی زمینه‌ساز علاقه ایران به منطقه پس از فروپاشی اتحاد شوروی شد. ایران در سه دهه گذشته در پی احیای روابط خود با آسیای مرکزی بوده است و پیوند تاریخی خود را پایه‌ای برای توسعه روابط دانسته است (Wastnidge, 2016: 1).

الف) نگاهی به دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی

ایران فرصت مناسبی در منطقه یافته، نه‌تنها در قلمرو انتقال منابع طبیعی آسیای مرکزی به بازارهای جهانی، بلکه در ایجاد روابط نزدیک‌تر بر اساس منافع مشترک فرهنگی و امنیتی. تمایل ایران به گسترش روابط اقتصادی، امنیتی و فرهنگی با این منطقه با دو موضوع شکل گرفته است: نخست، این دولت‌ها برای یکپارچه‌شدن در طرح‌های منطقه‌ای به‌ویژه از سوی کشورهایمانند ایران بی‌میل بودند؛ دوم، ایران به‌سبب راهبرد مهار آمریکا و اعمال تحریم‌های پایدار علیه خود با مانع روبه‌رو شده بود. ایران به‌زودی دریافت از منابع لازم برای کاربست قدرت به‌عنوان کنشگری قدرتمند در آسیای مرکزی برخوردار نیست (Hunter, 2003: 133). مهم‌ترین اولویت ایران در آسیای مرکزی حفظ امنیت و ارتقای جایگاه اقتصادی‌اش بوده است (Atal, 2003). ایران ارتباط تاریخی طولانی با منطقه داشته است. پیوندهای فرهنگی و در مواردی پیوندهای زبانی، ویژگی مشترک روایت‌های ایرانی در بیان اهمیت ایجاد ارتباط با منطقه است. این موضوع در روابط ایران با همسایگان فارسی‌زبان تاجیکستان و افغانستان مشهود است (Wastnidge, 2016: 3).

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جمهوری‌های آسیای مرکزی دربرگیرنده مؤلفه‌هایی مانند تولید فیلم، تئاتر، مبادله نخبگان دانشگاهی، انتشار و توزیع کتاب و تشکیل کتابخانه‌ها، برنامه‌های مبادله‌های آموزشی و فرهنگی، پخش رادیویی و تلویزیونی، آموزش

زبان، نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های هنری و فرستادن هنرمندان نمایشی و اجرایی به خارج از کشور، ایجاد پایگاه‌ها و سایت‌های اینترنتی، فرستادن لوح‌های فشرده و مجله‌های الکترونیکی، برنامه‌های سخنرانی، برگزاری سمینارها، نشست با نخبگان فکری و فرهنگی، تاجران خارجی و چهره‌های شاخص دانشگاهی و مانند آن دانست. فعالیت‌های مربوط به دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی را رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در این کشورها انجام می‌دهد (Dehshiri, 2014: 416). این تعامل فرهنگی با تأکید بر زبان فارسی است. ریشه‌های فرهنگی منطقه نشان می‌دهد زبان فارسی تا چه اندازه در سرنوشت فرهنگی آن اهمیت داشته است. اقلیم‌های فرهنگی که جهان امروز و دیروز را با هویت می‌کند، چندان زیاد نیستند. زبان فارسی از این نظر موقعیت و جایگاه منحصر به فردی دارد (Dehshiri, 2014: 417).

میراث اسلامی که هویت معنوی آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهد، با زبان فارسی شکل گرفته است. میراث شیخ احمد یسوی در زبان فارسی ریشه دارد (Sanaee, 1390). از این رو در هویت تاریخی و فرهنگی آسیای مرکزی، زبان فارسی عاملی مهم و اثرگذار و در معماری فرهنگی منطقه، از عناصر مهم و حیاتی است. تاجیکستان به‌عنوان یک ملت فارسی‌زبان در کانون دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی بوده است. ولی نگرانی دوشنبه از نزدیکی تهران به گروه‌های اسلام‌گرای تاجیک، بر این روابط تأثیری منفی داشته است. ایران به‌دنبال ایجاد پیوندهای فرهنگی با قزاقستان، ترکمنستان و قرقیزستان بوده است. ایران کوشیده با ازبکستان نیز روابط فرهنگی مناسبی ایجاد کند (Westindge, 2014).

در دیپلماسی فرهنگی ایران توجه به اسلام نیز وجود دارد. اسلام ایرانی دور از افراط‌گرایی مولد تروریسم است. از سوی دیگر، دولت‌های منطقه، اسلام تندرو را دشمن اصلی خود و از مهم‌ترین عواملی می‌دانند که می‌تواند قدرت آنان را به چالش بکشد و ثبات و سامان سیاسی را در این کشورها متزلزل کند (Payraus and Ibamov, 2010: 92). بر این اساس ایران کوشیده شکلی از دیپلماسی فرهنگی را در منطقه دنبال کند. رهبران جمهوری اسلامی بیش از دیگر اعضای سازمان همکاری اقتصادی بر پیوندهای فرهنگی کشورهای عضو تأکید دارند. ایران به‌عنوان بخشی از راهبرد خود برای ترویج منطقه‌گرایی به‌وسیلهٔ اکو، طرفدار جدی تقویت پیوندهای فرهنگی و تاریخی در منطقه است. تأسیس مؤسسه فرهنگی اکو با تمرکز بر اشکال مشترک ادبی و سنت‌های فرهنگی مانند جشن نوروز در سراسر منطقه، فرصت بیشتری برای ارتقای برنامه‌های فرهنگی ایران در این سازمان فراهم کرد (Koolae and Moaddab, 2009).

نگاهی به دیپلماسی فرهنگی ترکیه در آسیای مرکزی

در سیاست خارجی ترکیه، می‌توان به سه هویت اصلی و رقیب اشاره کرد که هر کدام اصول و جهت‌گیری سیاست خارجی متفاوتی را عرضه می‌کنند: اسلام‌گرایی، پان‌ترک‌گرایی و کمال‌گرایی. پان‌ترک‌گرایی نتوانست به اندازه دو رویکرد دیگر اعتبار یا حمایت یابد؛ در حالی که کمال‌گرایی از سال ۱۹۲۳ پارادایم مسلط بوده است. اسلام‌گرایی به‌طور فزاینده‌ای از دهه ۱۹۹۰ کمال‌گرایی را دچار چالش کرده است (Kavalski, 2010: 180). شناخت ماهیت این هویت‌ها و رویکردها و سیاست خارجی برآمده از آنها، کمک می‌کند تحول سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی را بهتر درک کنیم.

پان‌ترک‌گرایی در نتیجه افول امپراتوری عثمانی در ربع آخر قرن نوزدهم پدیدار شد. روشنفکران عثمانی می‌کوشیدند راهی برای توقف افول امپراتوری بیابند، پان‌ترک‌گرایی را جایگزینی برای هویت‌های نابسندۀ در امپراتوری و به‌منظور تقویت هسته ترکی آن ارائه کردند (Landau, 1974: 195). پس از تأسیس ترکیه جدید در سال ۱۹۲۳، پان‌ترک‌گرایی به رقابت با کمال‌گرایی پرداخت. جریان‌های راست‌گرا، به‌ویژه راست افراطی آن را اقتباس کردند (Poulton, 1997: 130-134). پان‌ترک‌ها پس از سال ۱۹۲۳ بر آسیای مرکزی به‌عنوان سرزمین تاریخی و باستانی ترک‌ها تمرکز کردند. آن‌ها نماد «گرگ خاکستری» را که موجودی افسانه‌ای مؤثر در پرورش اقوام ترک بوده را برگزیدند، مشابه نقش گرگ در افسانه رمولوس و رموس. در دیدگاه پان‌ترک‌ها، همه اقوام ترک میراثی مشترک دارند (Kavalski, 2010: 195).

از این‌رو، مسئله یگانگی هویتی مطرح می‌شود که باید به اتحاد سیاسی اقوام ترک زبان بینجامد. از این دیدگاه مجموعه روشنی از هدف‌های سیاست خارجی مطرح می‌شود که نوعی اتحاد میان دولت‌های ترک است. پان‌ترک‌گرایی سیاست خارجی آنکارا را به سوی دولت‌های ترک می‌برد که در آسیای مرکزی متمرکز شده‌اند (Kavalski, 2010: 195). در مجموع، پان‌ترک‌گرایی به‌عنوان رویکرد سیاست خارجی، هرگز به پارادایمی معتبر تبدیل نشد، اما اندیشه‌های آن ادامه یافت. کمال‌گرایی در میان نخبگان مطرح سیاست خارجی تثبیت شد و چارچوب سیاست خارجی غالب ماند. کمال‌گرایی مجموعه اولویت سیاست خارجی فراهم کرد که اساس همه آن‌ها نوعی جهت‌گیری غربی بود که همه نخبگان سیاست خارجی ترکیه بر آن اتفاق نظر داشتند. اما هویت ترکی ترکیه حتی در جهان‌بینی کمالی ریشه دواند. آتاتورک این کار را هدفمند انجام داده بود و پیامد آن برای سیاست خارجی ترکیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی پدیدار شد. آتاتورک بیش از پان‌ترک‌گرایی، نگران تبدیل‌شدن اسلام‌گرایی به چارچوب غالب سیاست خارجی ترکیه بود (Kinross, 1964). کمالی‌ها با هدف جلوگیری از بازگشت به امپراتوری عثمانی، که به‌نظر آن‌ها بیش از اندازه اسلام‌گرایانه و به همین سبب، بیش از اندازه عقب‌مانده بود، به رهبری آتاتورک و گروهی از مورخانی که وی برگزیده بود،

نه تنها ترک‌ها را وارثان تمدن و فرهنگ بزرگ ترکی پیش از اسلام در آناتولی می‌دانستند، بلکه آن را به‌سوی شرق هم گسترش دادند و آسیای مرکزی به‌عنوان سرزمین پدری آن‌ها معرفی شد (Poulton, 1997: 105, 287). بنابراین اگرچه آتاتورک سیاست پان‌ترکی را به‌سخره می‌گرفت، بر میراث ترکی ترک‌ها اصرار می‌کرد و این مسئله، ارتباط میان ترکیه و کشورهای ترک آسیای مرکزی را در خود نهفته داشت. فروپاشی اتحاد شوروی، این جریان‌های خفته را بیدار کرد. اکنون زمان آن فرارسیده بود که به اولویت مهم سیاست خارجی ترکیه تبدیل شود. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری‌های جدید شروع به آزمودن تکثرگرایی، ملی‌گرایی، دین و اقتصاد بازار کردند و ترکیه، نقش کنونی و آینده خود در آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان را به‌عنوان یک وظیفه، مسئولیت و فرصت و منافع در نظر گرفت (Ataov, 1997). برای این هدف، ترکیه توجه به میراث فرهنگی - هویتی مشترک را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد. برای اجرای طرح ایجاد جهان ترکی جدید از آدریاتیک تا دیوار چین، ترکیه اقدام‌های نمادین متنوعی در پیش گرفت. ایجاد بلوک جدیدی از کشورها دربارهٔ ایدهٔ «ترکی بودگی»^۱ و آغاز نشست‌های ترکی^۲ بود که رهبران ترکیه و چهار جمهوری ترک‌زبان آسیای مرکزی را سالانه گرد هم می‌آورد (Balci and Liles, 2018: 11-26). ترکیه این خط را از مسیر شورای ترکی^۳ - شورای همکاری کشورهای ترک‌زبان^۴ - دنبال می‌کرد. این شورا در سال ۲۰۰۹ به‌عنوان سازمانی بین‌دولتی و با هدف ارتقای همکاری‌های جامع بین کشورهای ترک‌زبان تأسیس شد (Balci and Liles, 2018: 11-26).

در ادامه، به‌عنوان گامی مهم برای نهادسازی^۵ جهت‌گیری‌های سیاسی و سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه، سازمان توسعه و همکاری بین‌المللی به نام تیکا^۶ در ۲۴ ژانویه ۱۹۹۲ تأسیس شد که برای توسعه کمک به این کشورها بود. مأموریت اصلی تیکا تضمین همکاری ترکیه با جمهوری‌های ترک‌زبان در حوزه‌های اقتصاد، آموزش، فرهنگ، هنر، تاریخ، پژوهش، زبان، الفبا، قوم‌گرایی، گردشگری، حکمرانی، امور قضایی، امنیت، ارتباطات، محیط‌زیست، علم و فناوری بود (Aras, 2000: 45). در نهمین نشست رؤسای کشورهای ترک‌زبان در سوم اکتبر ۲۰۰۹ در نخجوان، تأسیس شورای همکاری کشورهای ترک‌زبان به نام شورای ترکی انجام شد. جنگ داخلی تا جیکستان بر روابط ترکیه با این کشور فارسی‌زبان منطقه، تأثیر منفی گذاشته بود. اما برای تقویت پیوندهای فرهنگی و تاریخی دو کشور، یک مرکز مطالعاتی ترکیه در دانشگاه روسی - تاجیک اسلاویک و با حمایت تیکا تأسیس شد. همچنین دیدار رسمی

1. Turkishness
2. Turkish Summits
3. Turk Kenesi
4. The Cooperation Council of Turkic Speaking States= Turkic Council
5. Institutionalizing
6. Turkish Cooperation and Coordination Agency (TIKA)

امام‌علی رحمان، رئیس‌جمهور تاجیکستان از ترکیه در ژانویه ۲۰۰۶ نیرویی تازه به روابط دو کشور بخشید. در این دیدار، موافقت‌نامه‌ای بر پایه اصول اساسی روابط دوستانه میان دو کشور امضا شد.

در مجموع، اساس سیاست خارجی ترکیه در مورد جمهوری‌های ترک‌زبان، ایجاد مسیرهای تعاملی قدرتمند به واسطه مشابهت‌های زبانی بوده است. خویشاوندی زبانی که از سوی ترکیه و منابع بین‌المللی پذیرفته شده، مؤلفه‌ای مهم از همکاری‌های فرهنگی ترکیه و جمهوری‌های ترک‌زبان بوده است (Caman and Akyurt, 2011: 50). در کنار این الگوهای تعامل چندجانبه، ترکیه به صورت دوجانبه طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های فرهنگی را در ارتباط با جمهوری‌های آسیای مرکزی دنبال کرده است. سفارت‌خانه‌های ترکیه در کنار رسانه‌های ترک‌زبان این کشور مانند شبکه‌های ماهواره‌ای اوراسیا، سامان یولو، کانال تلویزیونی آواز و کانال کردی تی‌آرتی سهم به‌سزایی در ترویج و پیشبرد دیپلماسی فرهنگی این کشور در جمهوری‌های ترک‌زبان دارند.

مشکل مهم دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی

امنیتی‌شدن دستور کار فرهنگی ایران

پس از انقلاب اسلامی ایران، این کشور در قالب بازیگری مستقل، اسلامی، تجدیدنظرطلب و غیرمتعهد پدیدار شد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست خارجی ایران پس از انقلاب، گرایش قوی به استقلال از راه حرکت از ائتلاف و همکاری نزدیک با جهان غرب به‌سوی سیاست تجدیدنظرطلبانه و موضع ضدآمریکایی است. نسخه پیش‌روی تهران از «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» را باید به‌عنوان جهان‌شمول‌سازی یک جمهوری مبتنی بر اصول و ارزش‌های اسلامی و شیعی دانست. این نسخه به‌دلیل تهدید ایدئولوژیک برای نظام‌های منطقه‌ای و جهانی چشم‌اندازی انقلابی بود (Sadri, 1999: 29-46). در شرایط جدید برآوردی ایدئولوژیک از سیاست‌های فرهنگی ایران برای رهبران آسیای مرکزی ایجاد شد. به بیان دیگر، هر بحثی در مورد تلاش‌های فرهنگی ایران در آسیای مرکزی، ذهن‌ها را متوجه صدور انقلاب و شیعی‌گری می‌کند. تبلیغات منفی گسترده غرب علیه ایران و بر روابط با کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز تأثیر نهاده است. هر قلمرویی که ایران در آن وارد می‌شود به بنیادگرایی اسلامی متهم می‌شود. در تاجیکستان که فارسی‌زبان است و بیشترین پیوند فرهنگی را در میان کشورهای منطقه با ایران دارد، به ایران اجازه ساخت مسجد و مدرسه داده نشد؛ در حالی که ترکیه اقدام‌های گسترده‌ای در این کشور انجام داده است. تسلط تعبیر ایدئولوژیک بر دیپلماسی فرهنگی ایران چالش مهم این کشور در آسیای مرکزی است (Mirfakhraee and Firuzmandi, 2017: 443).

با توجه به رشد اسلام افراطی و همچنین اسلام دولتی در این منطقه، در کنار عوامل دیگر (مانند فشار آمریکا و اسرائیل بر کشورهای منطقه برای تأثیر بر روابط آن‌ها با ایران، رویکرد رهبران این کشورها به اسلام به‌عنوان تهدید جدی علیه حاکمیت آنان، ستیز مستمر آنان با اسلام و پافشاری بر حذف مقوله دین در روابطشان با ایران) نشان از آن دارد که توسل به اسلام به‌عنوان یک فرصت در بهبود روابط ایران و آسیای مرکزی دشوار می‌نماید (Kebriace, 2011: 68). شایان توجه اینکه انقلاب اسلامی ایران معرف نوعی «اسلام سیاسی» در ابعاد جهانی است. از این دیدگاه رابرت بخرت، خبرنگار مؤسسه اجتماع جهانی که در سال ۱۹۷۹ انقلاب ایران را از نزدیک می‌دید بر این باور بود: این انقلاب با عرضه «اسلام سیاسی» نشان داد رژیم‌های دیکتاتوری قدرتمند نیز به‌وسیله جنبش‌های مردمی سقوط می‌کنند و بر اساس آن اسلام کشورها می‌توانند با بهره‌گیری از منابع داخلی به رشد و شکوفایی برسند و به‌سبب همین روحیه استقلال‌طلبی و قدرت جنبش مردمی، دنیای غرب نگران گسترش آن هستند (Yazdani and Fattahi, 1387: 123). این نگرش نسبت به سیاست خارجی ایران در منطقه به‌عنوان نگرشی اخطارگرا محاسبه می‌شود که بر اساس آن ایران برای گسترش اسلام سیاسی و تقویت بنیادگرایی در منطقه می‌کوشد (Sajjadpoor, 1992: 97-100).

بنابراین چنین الگویی می‌توانست نظام‌های سیاسی حاکم بر منطقه را با تهدید سقوط روبه‌رو کند. رهبران سیاسی آسیای مرکزی تسلط مذهب انقلابی تشیع بر ساختارهای سیاست داخلی و خارجی ایران و به‌دنبال آن تعیین دستور کارهای بین‌المللی فرهنگی متأثر از رویکرد شیعه‌گرایی را تهدیدی برای ثبات و امنیت خود دانسته‌اند. رژیم‌های آسیای مرکزی در برابر رویکرد فرهنگی آغازین ایران که با تبلیغات غرب همراه بود، از ایران دور شدند و به گزینه‌های بدیل مانند ترکیه پرداختند. نکته دیگر که در امنیتی جلوه‌کردن دستور کارهای فرهنگی ایران سهم بسیاری دارد به نگرش سیاسی نخبگان سیاسی آسیای مرکزی برمی‌گردد. ساختار سیاسی جمهوری‌های آسیای مرکزی میراث‌دار اتحاد شوروی است. هرچند با فروپاشی اتحاد شوروی احزاب گوناگونی شکل گرفت، اما به تدریج آشکار شد که حکومت‌های جدید همان ویژگی‌های حزب کمونیست را به ارث برده‌اند. در عمل، حزب کمونیست در آسیای مرکزی تنها نامش تغییر یافت و دستگاه امنیتی - انتظامی این کشورها به کارکردهای پیشین ادامه داد. رهبران این کشورها همچنان به هیچ نهاد اجتماعی که قدرت را به چالش بکشد، اجازه فعالیت نمی‌دهند (نصراللهی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱). چیرگی چنین نگرشی بر ساخت قدرت، به انعطاف‌ناپذیری در برابر تغییرهای داخلی و خارجی در این کشورها منجر شده است. برای نمونه، همه این کشورها در برابر انقلاب‌های عربی بر حفظ قدرت سیاسی اصرار کردند. با تجربه‌ای که این کشورها از انقلاب‌های رنگی به‌دست آوردند، موفق به انجام اقدام‌های پیشگیرانه شدند.

نکته دیگری که در امنیتی جلوه کردن دستور کارهای فرهنگی ایران سهم دارد، فعالیت‌های آمریکا است. تجربه‌های چندین سال هجوم بازیگران فرامنطقه‌ای برای تغییر الگوهای حاکم در این کشورها و نگرانی رهبرانشان از جاماندن از توسعه و کنشگری فعال در جهان، ضرورت تبیین چارچوب‌هایی برای گسترش روابط خارجی را احیا کرد. در این زمینه، می‌توان دو دوره از شیوه کنشگری بازیگران خارجی در آسیای مرکزی را از یکدیگر بازشناخت: در دوره آغازین پس از استقلال کشورهای آسیای مرکزی، شاهد حضور کنشگران منطقه‌ای به‌ویژه ایران، ترکیه، هند و روسیه هستیم که نقش بیشتری در سپهر سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی آسیای مرکزی دارند. با آغاز هزاره سوم، کوشش‌های فراوانی از سوی کشورهای فرامنطقه‌ای برای حضور فعال در این منطقه شکل گرفت که می‌توان به آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن اشاره کرد.

عواملی از جمله یازده سپتامبر ایالات متحد را به حضور در آسیای مرکزی ترغیب کرد. هرچند در دهه ۱۹۹۰ نیز آمریکا در منطقه حضور داشت، تفاوتی اساسی در چگونگی آن به نسبت سال‌های پس از ۲۰۰۰ وجود دارد. آمریکا در دوره جدید کوشید با بهره‌گیری از ابزارهایش، دورساختن آسیای مرکزی از مسکو و حفظ ثبات سیاسی در این کشورها را تحقق بخشد. در این چارچوب، مبارزه با اسلام تندرو، جلوگیری از حضور ایران، تلاش در مسیر قطع علائق موجود میان ایران و آسیای مرکزی، ترویج ارزش‌های لیبرالی و کنترل افغانستان هدف‌های اصلی سیاست‌های آمریکا بوده است (فرجی، ۱۳۸۷: ۱۸۰).

مشکل اساسی دیپلماسی فرهنگی ترکیه در آسیای مرکزی

نوع‌ثمانی‌گری و هراس از تسلط ترکیه

برخلاف تصور بسیاری از نظریه‌پردازان وابسته به جریان‌های پان‌ترکی که بر همبستگی و همگرایی اقوام ترک‌تبار به‌عنوان یک آرمان تاریخی تأکید می‌کردند، با گذشت سه دهه از فروپاشی اتحاد شوروی، روشن شده است که جمهوری‌های آسیای مرکزی استقبالی از این برنامه‌ها نکرده‌اند. این مسئله در چند بعد نمود پیدا کرد؛ از جمله حضور نیافتن در کنگره کشورهای ترک‌زبان، مخالفت با سیاست‌های فرهنگی ترکیه و نپذیرفتن کانال ترکیه برای ارتباط با غرب (Adami and Nuri, 2013: 22).

در نشست سران کشورهای ترک‌زبان در سال ۱۹۹۲ مشکلات روابط ترکیه با این کشورها نمود جدی‌تری یافت. نشست سران «لحظه توهّم» برای این کشور بود (Robinz, 1998). این نشست پیامی نمادین داشت. برگزاری این نشست به‌جای اینکه زمینه‌ای برای طرح اقدام‌های همکاری‌جویانه جدید باشد، تنها به یادداشتی واحد (اعلامیه آنکارا) انجامید که نکته‌های مشخصی نداشت و تنها به ارزش و اهمیت ادامه همکاری اشاره می‌کرد. همچنین اگرچه

جوامع آسیای مرکزی و ترکیه، ترک معرفی می‌شوند، شباهتی میان آن‌ها وجود ندارد. زبان و قومیت که بنیان شباهت‌های این جوامع بود، چنان محکم نیست که هویتی مشترک را نشان دهد. همه زبان‌های ترکی به گروه زبان‌های آلتایی تعلق دارند، ولی تفاوت‌های روشنی در میان آن‌ها وجود دارد (Dewdeny, 1993). پیوندهای قومی میان ترکیه و جوامع آسیای مرکزی ضعیف است. این قومیت‌های ترک در طول سده‌ها از هم جدا افتادند. برنامه‌های شوروی برای ایجاد هویت‌های مصنوعی در آسیای مرکزی و برای تضعیف قابلیت گروه‌های ملی، قومی یا مذهبی برای به چالش کشیدن سلطه نظام کمونیستی، به این روند سرعت بخشید (Winrow, 1992). استقلال ناگهانی این کشورها سبب شد دولت‌های آن‌ها ترجیح دهند هویت ملی ویژه خود را برپا کنند و نه آنکه به هویتی تکیه کنند که از سوی کشوری دیگر (ترکیه) به آن‌ها ارائه می‌شود (Malashenko, 1998: 163-167).

رهبران آسیای مرکزی با وجود مواضع اعلامی خود تمایل نداشتند این فرض را بپذیرند که یک هویت مشترک ترکی در عمل منجر می‌شود روابط نزدیک‌تر با ترکیه به زیان دیگر کشورها در اولویت قرار گیرد (Olcott, et al. 1999). این جمهوری‌ها که از سلطه و نفوذ روسیه خارج شده بودند، در پی کاربست حاکمیت ملی خود بودند. این کشورها نه تنها بر این باور بودند که می‌توانند از کشورهای دیگر کمک و سرمایه‌گذاری دریافت کنند، بلکه به دنبال تثبیت هویت‌های ملی خود و نگران بودند که هرگونه اتحاد با ترکیه موجب شود که سلطه هویت کمونیستی جای خود را به سلطه یک هویت ترکیه‌ای بدهد.

همه تلاش‌های ترکیه در جوامع آسیای مرکزی در جهت نفوذ و تأثیرگذاری بوده است. ترکیه در حوزه مذهب نیز ورود جدی به این جوامع داشته است. بسیاری از نخبگان ترکیه می‌توسیدند که جمهوری‌های آسیای مرکزی دولت‌های دیگری را برای تقویت هویت اسلامی خود برگزینند. به سبب ترس از دست دادن نفوذ در آسیای مرکزی، ظرفیت ترکیه برای حضور مذهبی در این منطقه، به یک دارایی راهبردی در این کشور تبدیل شد. تورگوت اوزال در بهره‌گیری از ظرفیت برجسته راهبردی اسلام ترکیه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز کوشید. سپس رهبران ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه تلاش‌های مذهبی ترکیه در کشورهای این منطقه را دوچندان کردند.

برای نمونه، این کشور در سال ۱۹۹۴ شورای اسلامی اوراسیا^۱ را با هدف یاری مذهبی به مردم منطقه و از جمله مردم آسیای مرکزی تأسیس کرد. این شورا موفقیت‌هایی در دستیابی به توافق‌هایی در میان مشارکت‌کنندگان در مسائلی مانند تاریخ تعطیلات اصلی مسلمانان، ساختار و برنامه آموزشی اسلامی، ترویج میراث منحصر به فرد اسلامی، رهبران روحانی و آرمان‌های جهان گسترده‌تر ترکی به دست آورده است. این مسئله به ترکیه اجازه داد تا دیدگاه

1. Eurasian Islamic Council

منحصربه‌فرد خود از اسلام را به کشورهای منتقل کند که آنکارا در آنجا در جست‌وجوی نفوذ سیاسی است (Korkut, 2010: 117-139). نهاد مذهبی دیانت نیز واجد دستاوردهای جدی در آسیای مرکزی بوده است از جمله در ساختن یا بازسازی مسجدها، آموزش نخبگان جدید اسلامی و مانند آن.

اما به تدریج بی‌اعتمادی‌ها نسبت به فعالیت‌های مذهبی نهادهای دینی خصوصی و دولتی ترکیه در آسیای مرکزی افزایش یافت. نخبگان حاکم در آسیای و قفقاز هنوز هم در جهت‌گیری‌های خود غیردینی و در طرز تفکرشان شوروی‌زده هستند. پیروزی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ تصور این نخبگان را از الگوی غیردینی ترکیه مخدوش کرد. اما حتی پیش از ورود حزب عدالت و توسعه به صحنه سیاسی ترکیه و از میانه دهه ۱۹۹۰ نخبگان کشورهای آسیای مرکزی گفتمان‌های پان‌ترکی را تلاشی برای زیرسؤال‌بردن مشروعیت حکومت‌هایشان در نظر گرفته‌اند. یک دیپلمات اروپایی بر این باور است که ترکیه تمایل دارد آسیای مرکزی را به‌عنوان حیات خلوت خود در نظر بگیرد (Arabnews, 2018). از این‌رو، ادراک رهبران سیاسی آسیای مرکزی نسبت به دستورعمل‌های فرهنگی ترکیه همراه با این فرض اساسی است که ترکیه در جست‌وجوی نفوذ و تسلط بر آن‌ها است. از دید نخبگان و توده‌های آسیای مرکزی، رهایی جوامعشان از تسلط مسکو با پذیرش سلطه آنکارا جایگزین نخواهد شد.

تلاش برای غیرامنیتی کردن دیپلماسی فرهنگی ایران

واقعیت این است که کنش‌های فرهنگی ایران در آسیای مرکزی از عوامل خارجی (آمریکا و اسرائیل در ابعاد فرامنطقه‌ای، ترکیه و عربستان در ابعاد منطقه‌ای) و داخلی (نبود شناخت مناسب از محیط فرهنگی آسیای مرکزی و مطالبات هویتی این جوامع و تسلط رویکردی واحد بر سیاست خارجی فرهنگی ایران که از جهان‌بینی و باورهای ایدئولوژیک آن برخاسته است) موجب نگرانی نخبگان سیاسی آسیای مرکزی شده است. به بیانی، باوری امنیتی‌شده بر مجموعه کنش‌های فرهنگی ایران سایه افکنده است. از این‌رو، متولیان سیاست خارجی فرهنگی کشور باید با آگاهی از حساسیت‌ها و دغدغه‌های امنیتی رهبران آسیای مرکزی، در فعالیت‌های فرهنگی خویش در این جمهوری‌ها تلاش کنند برآورد «دیگری»^۱ از ایران برداشت شود. هویت «دیگری» از ایران برای کشورهای آسیای مرکزی ثابت نیست و بر اساس کنش‌های کشور امکان تغییر وجود دارد. پیشنهاد این پژوهش این است که درپیش‌گرفتن هم‌زمان سه رویکرد زیر می‌تواند ایران و فعالیت‌هایش در آسیای مرکزی را امن جلوه دهد:

سطح ملی

- تدوین یک سند جامع دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که مورد توافق همهٔ مجریان و متولیان این عرصه (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مرکز تقریب مذاهب و مانند آن) باشد؛

- انجام گفت‌وگوهای ملی در مورد تدوین راهبرد منسجم و مصالحه‌جویانه برای ایجاد هماهنگی، هم‌افزایی و وحدت‌نظر در میان مجریان دیپلماسی فرهنگی در ورای مرزهای جمهوری اسلامی ایران؛

- شناسایی محیط فرهنگی آسیای مرکزی، لازمهٔ دیپلماسی فرهنگی مؤثر است. تا زمانی که درک درستی از سپهر فرهنگی آسیای مرکزی ایجاد نشود، نمی‌توان برخوردی کارآمد با این منطقه داشت. شناخت کارگزاران حوزهٔ دیپلماسی فرهنگی از این محیط متأثر از دو عامل آسیب دیده است: الف) متولیان سیاست خارجی ایران، آسیای مرکزی را واحدی یکپارچه و ثابت می‌پندارند که کمتر تحولات جهانی بر محیط فرهنگی آن اثر گذاشته است؛ ب) رفتار ایران در ارتباط با آسیای مرکزی نه فعال و بر اساس شناخت مناسب ابعاد همکاری، امکان‌ها و تنگناهای سیاست خارجی ایران، بلکه ناشی از تکاپویی برخاسته از احساس جاماندگی از بازیگران رقیبی مانند ترکیه و عربستان است. در واقع ایران به کنشی صحیح و معطوف به هدف در رابطه با دیپلماسی فرهنگی در آسیای مرکزی دست نیافته، بلکه مجموعه رفتارهایی واکنشی نسبت به عملکرد دیگر کنشگران در این منطقه شکل گرفته است.

- توجه به این مسئله که هر محیطی الزام‌ها و راهکارهای خاص خود را می‌خواهد. به بیانی روشن‌تر، متولیان تدوین سند دیپلماسی فرهنگی باید متوجه گوناگونی حیات فرهنگی کشورها و مناطق باشند و متناسب با هر کشور و منطقه، راهبردهای خاص آن را اجرا کنند. برای نمونه، دیپلماسی فرهنگی در تاجیکستان فارسی‌زبان با الگوی قزاقستان نمی‌تواند یکی باشد.

سطح منطقه‌ای

در سطح منطقه‌ای نیز باید گفت‌وگوهای جدی دیپلماتیک انجام شود. یک راه برون‌رفت از نگاه امنیتی به ایران، حضور آن در سازوکارهای منطقه‌ای است. توجه به سازوکارهای آموزشی، علمی، فرهنگی و هنری در قالب سازمان همکاری اقتصادی (اگو) می‌تواند زمینه‌ساز نزدیکی کشورهای منطقه باشد. در اصل همکاری‌های چندجانبه بیش از همکاری‌های دوجانبه (کشور به کشور) ذهنیت‌ساز صلح است. ضمن اینکه یک‌جانبه‌گرایی فرهنگی که در آن کشورها اسطوره‌ها، دانشمندان، ادیبان، آثار و تاریخ سرشار از شکوه را به سود خود مصادره می‌کنند، در

بستر منطقه‌گرایی فرهنگی رنگ می‌بازد که در آن با پدیده‌ای چون میراث مشترک فرهنگی روبه‌رو هستیم.

سطح جهانی

ابتدایی‌ترین الزام برای غیرامنیتی کردن دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تلاش برای خروج از انزوای سیاسی-اقتصادی است تا کشور بتواند به روابط خود با جمهوری‌های آسیای مرکزی هم سامان بخشد. از آنجا که نگرشی منفی از سوی کشورهایمانند ایالات متحده در سطح جهانی و کشورهای ترکیه و عربستان در سطح منطقه‌ای، بر روابط و سیاست خارجی منطقه‌ای ایران سایه افکنده است، باید تلاش کرد با گسترش تعامل‌های جهانی و منطقه‌ای بر آن چیره شد.

نتیجه

با فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری‌های آسیای مرکزی در معرض تغییر و تحولات جدی قرار گرفتند. سؤال اساسی «من کیستم؟» یا به بیانی دقیق‌تر، بحران هویتی به چالشی مهم برای این جمهوری‌ها تبدیل شد. در واقع، شوروی در دوران تسلط خود با اقدام‌هایی مانند قراردادن گروه‌های قومی نامتجانس در کنار یکدیگر در جمهوری‌ها، تلاش برای جداسازی قومیت‌ها از میراث پیشین خود و اقدام‌های سازمان‌یافته علیه دین به‌عنوان عامل مهم و قوام‌بخش هویت این جمهوری‌ها، به هویت‌های سنتی آسیای مرکزی آسیب رساند، ولی نتوانست هویت جدیدی به آن‌ها بدهد. بنابراین به موازات بحران‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی در جمهوری‌های جدید، بحران هویتی نیز شکل گرفت.

این کشورها از آغاز استقلال به دنبال خلق هویتی بودند تا بنیانی قوی برای تشکیل دولت-ملت برای آنان باشد. افق نزدیک فراروی این کشورها ایران و ترکیه بودند که بیش از دیگران نزدیکی‌های هویتی و فرهنگی با آنان داشتند. با آگاهی نخبگان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه از این شرایط، احیا و تحکیم روابط فرهنگی در کنار روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی در دستور کار تهران و آنکارا قرار گرفت. ایران با استناد به موضوع‌هایی مانند پیوندهای فرهنگی، زبانی (محدودتر)، دینی و تاریخی کهن، وارد روابط فرهنگی با این جمهوری‌ها شد. اما مسئله مهم برای ایران، نگاه امنیتی بود که متأثر از تبلیغات قدرت‌ها و رسانه‌های جهانی بر نگرش نخبگان سیاسی آسیای مرکزی بر فعالیت‌های فرهنگی ایران سایه افکنده بود. به بیانی، دوگانه شیعه-سنی و گسترش نگاه انقلابی ایران و بهره‌برداری رسانه‌ای غرب از آن، از مهم‌ترین عوامل ناکامی دیپلماسی فرهنگی ایران در این منطقه بوده است.

ترکیه نیز متأثر از عواملی چون زبان و دین، آسیای مرکزی را قلمرویی برای نفوذ فرهنگی خود تعریف می‌کرد و بر این اساس دیپلماسی و تلاش‌های فرهنگی را در دهه ۱۹۹۰ در این

منطقه بسیار جدی دنبال می‌کرد. اما با توجه به تمامیت‌خواهی رهبران سیاسی این کشورها به موضوع قدرت و همچنین، احیای ایده نعثمانی‌گری به‌ویژه از سوی حزب عدالت و توسعه، نخبگان سیاسی آسیای مرکزی هراسان از سلطه فرهنگی و سپس سیاسی ترکیه، در روابط فرهنگی خود با این کشور با احتیاط جدی‌تری عمل کردند. از این‌رو، بستر فرهنگی آماده آسیای مرکزی از نفوذ فرهنگی ایران و ترکیه تا حد زیادی دور ماند.

References

- Adami, Ali and Mahsa Noori (2013), "Turkish Cultural Diplomacy in Central Asia: Opportunities and Challenges Facing", **Central Asia and the Caucasus**, Vol. 19, No. 83, pp. 1-27, Available at: http://ca.ipisjournals.ir/article_12319.html, (Accessed on: 3/5/2019), [in Persian].
- Aras, Bulent (2000), "Turkey's Policy in the Former Soviet South: Assets and Options", **Turkish Studies**, Vol. 1, No. 1, pp. 36-60, (doi.org/10.1080/14683840008721220).
- Atal, Subodh (2003), "Central Asian Geopolitics and U.S. Policy in the Region: The Post-11 September Era", **Mediterranean Quarterly**, Vol. 5, No. 2, pp. 95-109, Available at: https://muse.jhu.edu/article/42955/summary#info_wrap. (Accessed on: 3/6/2019).
- Ataov, Turkkaya (1997), "Central Asia on the Threshold of the 21th Century", **Himalayan and Central Asian Studies**, Vol. 1, No. 3, pp. 66-75, Available at: <https://www.proquest.com/openview/0c8621a2390296830b747a3ab6bf728d/1?pq-origsite=gscholar&cbl=1036373>, (Accessed on: 3/5/2019).
- Balci, Bayram and Thomas Liles (2018), "Turkey's Comeback to Central Asia", **Insight Turkey**, Vol. 20, No. 4, pp. 11-26, Available at: https://www.jstor.org/stable/pdf/26542170.pdf?refreqid=excelsior%3Ae7bee17cc432895586d70d71394fec89&ab_segments=&origin=&acceptTC=1, (Accessed on: 3/7/2019).
- Brill Olcott, Martha, Anders Aslund and Sherham W. Granett (1995), **Getting It Wrong: Regional Cooperation and the Commonwealth of Independent States**, Washington DC: Carnegie Endowment for International Peace, (doi: 10.25253/99.2018204.06).
- Brzezinski, Zbigniew (1998), **The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives**, New York: Basic Books.
- Cengiz, Sinem (2018), Turkey Carves Out a New Role for Itself in Central Asia, Available at: <https://www.arabnews.com/node/1296696>, (Accessed on: 12/05/2020).
- Dehshiri, Mohamad Reza (2014), **Cultural Diplomacy of Islamic Republic of Iran**, Tehran: Elmi Farhangi Publishers.
- Dewdney, Jc. (1993), "The Turkic Peoples of the USSR", in: Bainbridge, Margaret, **The Turkish Peoples of the World**, London: Kegan Paul.
- Edwards, Mattew (2003), "The New Great Game and the New Great Gamers: Disciples of Kipling and Mackinder", **Central Asian Survey**, Vol. 22, No. 1, pp. 83-102, (doi:10.1080/0263493032000108644).

- Fidan, Hakan (2010), "Turkish Foreign Policy towards Central Asia", **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, Vol. 12, No. 2, pp. 109-121, (doi:10.1080/19448950903507560).
- Freire, Maria and Roger Kanet (2010), **Key Players and Regional Dynamics in Eurasia: The Return of the 'Great Game'**, Basingstoke: Palgrave MacMillan.
- G. R. Berridge and Alan James (2003), **A Dictionary of Diplomacy**. Second Edition, Hampshire and New York: Palgrave MacMillan.
- Gharabaghi, Kiaras (1994), "Development Strategies for Central Asian in the 1990s: In Search of Alternatives", **The World Quarterly**, Vol. 19, No. 1, pp. 103-121, (doi:10.1080/01436599408420366).
- Hale, William (2000), **Turkish Foreign Policy 1774-2000**, London: Frank Cass, (doi:10.4324/9780203102022).
- Hamilton, Keith and Richard Langhorne (1995), **The Practice of Diplomacy. Its Evolution, Theory, and Administration**. New York: Routledge, (doi:10.4324/9780203841891).
- Hunter, Shireen (2003), "Iran's Pragmatic Regional Policy", **Journal of International Affairs**, Vol. 56, No. 2, pp. 133-147, Available at: <https://www.jstor.org/stable/24357722>, (Accessed on: 17/7/2019).
- Kavalski, Emilian (2010), **The New Central Asia: The Regional Impact of International Actors**. World Scientific.
- Kebriaee, Ali (2011), "Political Islam in Central Asia: A Study of the Opportunities and Challenges of the Islamic Republic of Iran", **Cultural Relations**, Vol. 1, No. 3, pp. 56-80, (doi:10.22059/jcep.2018.207347.449647), [in Persian].
- Kinross, Patrick (1964), **Ataturk: The Rebirth of a Nation**. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Koolae, Elaheh and Seyed Mehdi Nabavi (2020), "Cultural Factors Affecting the Future of Iran-Turkey Relations", **Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World**, Vol. 2, No. 2, pp. 160-184, (Available at: http://journal.iifws.com/article_113112.html), (Accessed on: 29/7/2019). [in Persian].
- Koolae, Elaheh and Mohammad Moaddab (2009), **Economic Cooperation Organization (ECO), Achievements and Prospects**, Tehran: University of Tehran Press.
- Koolae, Elaheh and Others, **Iran's Science Diplomacy in the South Caucasus**, Tehran: Center for Scientific International Collaboration, 2016-2017
- Landau, Jacob (1974), **Radical Politics in Modern Turkey**. Leiden: Brill, (doi:10.4324/9781315628448).
- Mackinder, Halford (2004), "The Geographical Pivot of History". **The Geographical Journal**, Vol. 170, No. 4, pp. 298-321, Available at: <https://www.jstor.org/stable/3451460>, (Accessed on: 29/8/2019).
- Malashenko, Alexei (1998), "Turning Away from Russia: New Directions for Central Asia", in: Bruno Coppieters and Others, **Commonwealth and Independence in Post-Soviet Eurasia**, London: Frank Cass.

- Matsuura, Koïchiro (2005)**, "Appendix I UNESCO Universal Declaration on Cultural Diversity", Vol. 52, No. 1, (doi:10.1177/039219210505061).
- Menashri, David (1998), **Central Asia Meets the Middle East**, London: Frank Cass, (doi:10.4324/9781315037493).
- Milton, Cummings (2003), **Cultural Diplomacy and the United States Government: A Survey**, Washington: Center for Arts and Culture.
- Mirfakhraee, Seyyed Hasan and Majid Firoozmandi-e Bandpey (2011). "Iranian Cultural Diplomacy in Central Asia and the Caucasus; Opportunities and Challenges", **Central Eurasian Studies**, Vol. 10, No. 2, pp 443-448, (doi:10.22059/jcep.2018.207347.449647), [in Persian].
- Pajtinka, Erik (2014), "Cultural Diplomacy in Theory and Practice of Contemporary International Relations", **Politické vedy**, No. 4, pp. 95-108, Available at: <https://www.researchgate.net/publication/269763112>, (Accessed on: 01/05/2020).
- Peyrouse, Sebastien and Sadykzhan Ibraimov (2010), "Iran's Central Asia Temptations", **Current Trends in Islamist Ideology**, Vol. 10. pp. 87-101, (Available at: https://www.hudson.org/content/researchattachments/attachment/1290/peyrouse_ibraimov.pdf), (Accessed on: 01/02/2020).
- Poulton, Hugh (1997), **Top Hat, Grey Wolf, and Crescent: Turkish Nationalism and the Turkish Republic**. New York: New York University Press.
- Sadri, Houman A (1999), An Islamic perspective on Non-Alignment: Iranian Foreign Policy in Theory and Practice, **Journal of Third World Studies**, Vol. 16. No. 2, 193-217, (doi: 10.1057/9780230286429_8).
- Sajjadpour, Seyed Mohammad (1992), "Current Attitudes in the West on Iran's Relations with the Soviet Republics", **Central Asian and Caucasus Studies**, Vol. 1, No. 2, pp. 97-116 [in Persian].
- Sanaee, Mehdi (2011), **Relations between Iran and Central Asia: Trends and Prospects**, Tehran: Institute for Political and International Studies, [in Persian].
- Senol, Korkut (2016), "The Diyanet of Turkey and Its Activities in Eurasia after the Cold War", **Journal of Acta Slavica Iaponica**, Vol. 28, pp.117-139, (doi:10.7827/TurkishStudies.).
- Smith, Steve and John Baylis (2004), **Globalization of Politics: International Relations in the New Age: Historical Background and Theories, Structures and Processes**, Translated by: Abolghasem-e Rah Chamani, Tehran: Tehran International Studies and Research Institute, [in Persian].
- Suvankulov, Farrukh and Yunus Guc (2012), "Who Is Trading Well in Central Asia? A Gravity Analysis of Exports from the Regional Powers to the Region", **Eurasian Journal of Business and Economics**. Vol. 5, No. 9, pp. 21-43, Available at: <https://www.ejbe.org/EJBE2012Vol05No09p021SUVANKULOV-GUC.pdf>, (Accessed on: 01/05/2019).
- Wastnidge, Edward (2014), "Pragmatic Politics: Iran, Central Asia and Cultural Foreign Policy", **Central Asia and the Caucasus Journal**, Vol. 15, No. 4, pp. 1-13, Available at: <file:///C:/Users/Alpacino/Downloads/pragmatic-politics-iran-central-asia-and-cultural-foreign-policy.pdf>, (Accessed on: 09/05/2020).

- Wastnidge, Edward (2016), **Diplomacy and Reform in Iran: Foreign Policy under Khatami**, Bloomsbury Publishing.
- Wastnidge, Edward (2017), Central Asia in the Iranian Geopolitical Imagination, **Cambridge Journal of Eurasian Studies**, No 1. At: <http://oro.open.ac.uk/id/eprint/49201>, (Accessed on: 14/04/2020).
- Winrow, Gareth (1992), "Turkey and Former Soviet Central Asia: National and Ethnic Identity", **Central Asian Survey**, Vol. 11, No. 3, pp. 101-111, (doi:10.1080/02634939208400782).
- Yazdani, Enayatollah and Seyyed Ahmad-e Fattahi (2008), "The Impact of The Islamic Revolution of Iran on Islamic Movements in Central Asia", **Matin Researches**, No. 39, pp. 119-144, Available at: <https://www.sid.ir/paper/458142/fa#downloadbottom>, (Accessed on: 3/6/2020), [in Persian].